

# انقطاع

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (101) امر و خلق - جلد 3

## ۱۰۱ - انقطاع

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه است قوله الاعلی: یابن الانسان انت ترید الذهب و انا اُرید تنزیهک عنه و انت عرفت غناء نفسک فیه و انا عرفت الغناء فی تقدیسک منه و عمری هذا علمی و ذلک ظنک کیف یجمع امری مع امرک .

و قوله الابهی: ای بنده من مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید .

و در لوحی خطاب به ملا علی بجزستانی است قوله تبارک و تعالی: یا علی علیک بهائی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل او است طراز اول از برای برء انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسک به انه من الناصرین فی کتاب الله رب العالمین امروز تقوی الله به مثابه سراج است و اوست اول نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطیف از برای هیاکل عباد طوبی لرأس تزیّن به و لهیکل فاز به یا علی لعمر الله یک قلب اگر مقدّس شود و از شؤونات دنیا فارغ قلوب را بقوت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید امید هست حرکت و سکون آنجناب چون لله بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلی از آن ظاهر گردد انه هو المقتدر العلیم .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا: دَعُوا ما عندکم ثمّ طیروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا امرکم مالک الاختراع الذی بحرکة قلبه قلب العالمین .



ORIGINAL

و در لوحی است قوله الاعلی : الانقطاعُ شمسٌ اذا اشرفت من افق سماءِ نفسٍ تخمدُ فیها نارُ الحرصِ و الهوی  
کذلک یخبرُکم مالکُ الوری ان اتم من العارفين انّ الذی فتحَ بصره بنور العرفان ینقطعُ عن الامکان و ما فیهِ  
من الاکوان ... طوبی لمن تنور بانوار الانقطاع انه من اهل سفینة الحراء .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی : مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء به مقامی  
جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ  
شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که  
اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعم باقیه و اثمار شجره مبارکه  
محروم گشته‌اند اگر چه سالک سبیل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرری ملاحظه ننماید  
ولکن این مطلب را ذکر ، ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری  
مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه به  
هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدء و منتهای آن اذا نسأل الله بان  
ینقطعنا عن سواه و یرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق یهب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی  
کل شیئی قدیراً .

و در کلمات مکنونه است . قوله الاعلی : رأس الانقطاع هو التوجه الی شطر الله و الورد علیه و النظر الیه و  
الشهادة بین یدیه .

و در لوحی است : فنای دنیا مشهود است و بقای ما عند الله واضح و مبرهن طوبی لمن اعرض عن الاول و  
تمسک بالثانی انه من المقربین .

و از حضرت عبدالها در سفرنامه امریکا چنین مسطور است که چون شخصی از ایشان پرسید که با وجودی که  
امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو  
ضد نیست فرمودند: در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسب فرض است مثلاً من حصیر بافی  
میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است و با  
وجود مشغولیت اگر قلب تقید باین امور نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع  
انسان ممنوع گردد و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است والا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف  
عفو نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان .

و در جواب نامه جمعیت صلح لاهای قوله الجلیل : از جمله تعالیم حضرت بهاء الله حریت انسان است بقوه معنویه  
از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقاء  
از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقاء سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت کبری .

و قوله العزيز: امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدّس است و از جمله تعالیم الهیّه امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که اگر به وادی ذهب و فضّه رسند چون برق در گذرند و ابداً اعتنا ننمایند .